

علی زمانی قمشاهی

تقویم شمسی تاریخ اسلام
تتمه قسمت پنجم و ششم

نتیجه‌گیری از فلسفه و علل قیام

با توجه به مقالات پیش، خواه ناخواه به این نتیجه خواهیم رسید که:

اولاً: اگر حضرت ابی‌عبدالله الحسین -ع- دست به این نهضت مقدس و قیام خونین نمی‌زد، ارکان دولت بنی‌امیه را متزلزل نمی‌ساخت و کفر و ضلالت آنان برای مردم آشکار نمی‌شد، و اگر با آنان از در صلح وارد می‌شد، از طرف دولت آنان تقویت می‌گشت و در نتیجه اسلام ناب برای مردم مشتبه و مشوش شده، بلکه دیگر اثری از آثار آن باقی نمی‌ماند. اسلامی که دستگاه‌های جبار و ستمگرانه سلطنتی قیصرهای روم را نشان دهد، با سگ‌بازی، قماربازی، میگساری، زناکاری، تبه‌کاری، ظلم و ستم و بیدادگری سازش داشته باشد چه اسلامی است؟

از طرف دیگر به فرض با آنان سازش می‌کرد باز دست از او بر نمی‌داشتند، زیرا عداوت و دشمنی آنان نسبت به آل پیامبر و علی -ع- شدید بود. جنگ‌های ابوسفیان با اسلام و کشتن علی -ع- افراد زیادی از این خاندان کینه‌دیرینه‌ای را در سینه‌های آنان پر ساخته بود، به هر وسیله‌ای بود حسین را غافلگیر کرده و از سر راه

خود برمی داشتند و اینکه در آغاز، بیعت را براو عرضه کردند، این تنها یک بهانه بود، آنان می دانستند که حسین -ع- با یزید بیعت نمی کند، بیعت با یزید خلاف معاهده و صلحنامه معاویه با امام حسن -ع- شمرده می شد، وانگهی حسین -ع- طبق فرموده پیامبر -ص- خلافت را بر آل اہی سفیان حرام می داند، آنان از این مسائل اطلاع داشتند لذا می بینیم قبل از آنکه والی مدینه (ولید بن عتبه) مسأله بیعت را پیش بیاورد، با مروان در این زمینه به مشورت می پردازد، و مروان اظهار می دارد او بیعت را نمی پذیرد اگر من جای تو بودم گردنش را می زدم اما ولید رأی مروان را نپذیرفت و نمی خواست خود را درخون او شریک سازد^(۱)

عبیدالله بن زیاد لعین نیز به عمر بن سعد دستور داد: اولاً بیعت را پیشنهاد کن تا بعد ببینیم چه باید کرد فاعرض علی الحسین ان یبایع لیزید هو و جمیع اصحابه فاذا فعل ذلک رأینا رأینا^(۲). یعنی اگر امام حسین -ع- تسلیم آنان می شد و به او امان می دادند درست مانند امانی بود که به مسلم دادند و بعد از آن او را کشتند.

اما معاویه با همه شیطنتی که داشت برای سلطنت خویش پیش بین بود او می دانست که قتل خاندان اهل بیت سبب روی گرداندن مردم از آنان می شود، از اینرو با امام حسن -ع- صلح کرد و در زمان زمامداری خود بعد از امام حسن -ع- متعرض امام حسین -ع- نشد، گرچه امام حسین چند سخنانی کوبنده بر علیه او ایراد کرد، معاویه حتی به یزید وصیت کرد که متعرض حسین -ع- نشود. وقتی مرگ معاویه نزدیک شد پسرش یزید را خواست و به او چنین وصیت کرد، گفت من گردن گردنکشان را رام تو کردم، مملکت را طعمه تو قرار دادم و بر تو از سه نفر بیم دارم که

۱- ارشاد ص ۳۳، ۳۴، طبع کنگره مفید، بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۵ و بعد.

۲- همان، ج ۴۴، ص ۳۸۵.

با تو به مخالفت برخیزند، عبدالله بن عمر، عبدالله بن زبیر و حسین بن علی -ع- اما عبدالله بن عمر با تو است. (می‌توانی با او کنار بیایی، او قابل جذب است و یا قدرت مقابله ندارد) اما عبدالله بن زبیر را هرکجا بر او دست یافتی قطعه قطعه کن، او همچون شیر که به شکارش یورش و حمله آورد به تو حمله خواهد کرد، او مانند رویاه حيله گر است که هرچه او را دنبال کنی جاخالی می‌دهد و راه را بر تو گم می‌کند و به او دست نخواهی یافت.

اما امام حسین -ع- او گوشت و خون رسول خدا -ص- است. اهل عراق او را از مدینه خارج خواهند کرد و خوار و ذلیل خواهند ساخت (معاویه می‌داند که کوفه پایگاه علی -ع- است تبلیغات علی -ع- و هنوز منبرهای او در گوش آنان طنین‌انداز است و نیز به تجربه دریافته است که مردم کوفه متزلزل و بی‌تعهدند) اگر به حسین -ع- دست یافتی حق و منزلت او را نسبت به رسول خدا -ص- بشناس، او را مؤاخذه نکن، رحم ما با آنان مخلوط است (قوم و خویش و فامیل هستیم).

ثانیاً: بسیاری از کسانی که وضع سیاسی ظاهر سلطنت یزید و معاویه را بررسی می‌کردند همه به امام حسین -ع- پیشنهاد کردند از سفر به عراق صرف‌نظر کند اگر به کوفه برود کشته خواهد شد، کوفیان به عهد خویش وفا نمی‌کنند قدرت و مال بنی‌امیه هم نمی‌گذارد کوفیان بر سر بیعت خود ایستادگی کنند.

امام حسین -ع- از این قضیه و سیاست جاری در مملکت اطلاع کافی داشت، و آنچه را ابن عباس، ابن زبیر، محمد حنفیه و فرزدق می‌گفتند بر امام حسین -ع- پوشیده نبود، او بنی‌امیه را بهتر از دیگران می‌شناخت و گمان ابن عباس و ابن زبیر خطا از کار درآمد که می‌گفتند مکه حرم خدا و جای امن است و بنی‌امیه احترام کعبه را نگاه خواهند داشت. چنانکه می‌دانیم بنی‌امیه حرمتی بر کعبه قائل نشدند، ابن زبیر را در مسجد الحرام کشتند و کعبه را با منجنیق ویران ساختند.

باری سیره و روش سیاسی انبیاء و اولیاء به گونه‌ای است که اگر مصلحت

اسلام را درخاموشی ببینند مانند امیرالمؤمنین-ع- در زمان خلفاء و حضرت امام حسن-ع- و امام حسین-ع- در زمان معاویه، در خانه می‌نشینند و اگر صلاح اسلام را درامر به معروف و نهی از منکر بدانند، صریحاً اعلام می‌کنند و از هیچ چیز باک ندارند.

اگر امام حسین-ع- تنها به جان خود می‌اندیشید چرا به جانب یمن برود و به کوهها، دره‌ها و ریگستانها پناه ببرد؟ در شهر خود مدینه می‌نشست و با یزید بیعت می‌کرد، و آسوده به زندگی خود می‌پرداخت، مخالفت با خلیفه و فرار به بیابانها و کوهها کار دزدان است نه کار اوصیاء، آن حضرت حتی راضی نشد که از بیراهه به مکه رهسپار شود.

همچنین اگر تنها به حفظ جان فکر می‌کرد پس از آنکه دانست که عبیدالله بن زیاد به کوفه آمده و مسلم بن عقیل را کشته و امیدی به یاری اهل کوفه نیست می‌توانست در صحرای عربستان متواری شود و با حرّ ملاقات نکند، بلکه بعد از ملاقات با حر نیز می‌توانست فرار کند.

لیکن هدف اصلی چیز دیگری بود که از ناحیه خدا و رسول بدان مأمور گشته بود، او می‌خواست مردم را به دین دعوت کند، زیان دنیاپرستی و شهوترانی را بازگو کند تا مردم بدانند که دین اسلام آن نیست که بنی‌امیه آن را وسیله سلطنت، قدرت و خوشگذرانی‌های خود قرار داده‌اند، حسین دراین سفر احدی الحُسَیْنِین را تعقیب می‌کرد و اگر مردم او را یاری کردند و توانست ریشه بنی‌امیه را براندازد فهوالمطلوب، و اگر نتوانست و به شهادت رسید باز مردم بدانند که دین آن نیست که دنیاپرستان بنی‌امیه از آن دم می‌زنند، و پسر پیامبر-ص- که صاحب آن دین است اعمال بنی‌امیه را برخلاف دین می‌داند.

اگر امام حسین-ع- با بیعت خود اعمال ضد اسلامی آنان را مورد تصدیق قرار می‌داد، مردم می‌گفتند دینی که ظلم و اسراف و فسق و خوشگذرانی بنی‌امیه را

تجویز می‌کند باطل است، واصل اسلام زیر سثوال می‌رفت.

چرا حسین ع- عراق را برگزید؟

اما اینکه ابا عبدالله الحسین ع- به جانب کوفه رهسپار شد بدانجهت است که شیعیان امیرالمؤمنین ع- در آنجا بودند، آنان سالها پای منبر علی ع- نشستند و علی ع- تخم علوم و معارف اسلامی را در دل آنان کاشته بود، آنان راز مجاهدت فرزندان پیامبر ص- را بهتر درک می‌کردند، عراق عروس مشرق و مهد تمدن قدیم بود، بعد از آن هم همه علوم اسلامی از این کشور سرچشمه گرفت. نحویان یا کوفی بودند یا بصری، و این دانش را علی ع- به آنان آموخته بود، همه فقهاء، متکلمان، اهل حدیث، قُرّاء و مفسران از عامه و خاصه کوفی و یا بصری بودند.

پس از آنکه بغداد پایتخت کشور اسلام شد، بازهمان مردم کوفه و بصره در آنجا گرد هم آمدند و آن همه مدارس، کتابخانه‌ها، علماء و کتابها در آنجا شکل گرفت، انسان که همانند آن در هیچ زمان دیده نشده، هنوز هم آثار آن همه علوم و معارف بر روی زمین پرتوافکن است، حتی بت پرستان هندو چین و ترسایان فرنگ، همه منابع و مآخذ آنان معارف و علوم است اصل آن در بغداد تدوین یافت و بغداد همه را از کوفه و شاگردان علی ع- تحصیل کرد، و هنوز نجف مرکزیت دارد، و چون امام حسین ع- می‌دانست کشور عراق و به ویژه پایتخت آن کوفه در آینده این مقام عالی اسلامی را داراست از اینرو دعوت خود را در آنجا ابراز کرد و قبر خود را در آنجا برگزید (۱).

۱- اقتباس از دمع السجوم شعرانی، ترجمه نفس المهمرم، ص ۱۰۹ کتابفروشی علمیه اسلامیة، تهران، ۱۳۷۳ هـ